



ریشه‌های مکتب تفکیک / فلسفه و عرفان نخوانده آنرا می‌کوبند

یک عضو هیئت علمی جامعة المصطفی (ص) العالمية با اشاره به اینکه معنای خاص تفکیک این است که کتاب و حدیث آری و عقل نه، گفت: ریشه این حرفها در گرایشهایی مانند اشعری گری و اخباری گری و توقف در ظواهر آیات و روایات است.

یک عضو هیئت علمی جامعة المصطفی (ص) العالمية با اشاره به اینکه معنای خاص تفکیک این است که کتاب و حدیث آری و عقل نه، گفت: ریشه این حرفها در گرایشهایی مانند اشعری گری و اخباری گری و توقف در ظواهر آیات و روایات است.

به گزارش خبرنگار مهر، مکتب تفکیک مکتبی در علوم مذهبی شیعی است که پیروانش بر تفکیک آموزه‌های فلسفی از روش‌های دین‌شناسی تأکید دارند. این مکتب منتج از آموزه‌های میرزا مهدی اصفهانی در مشهد شکل گرفت. عنوان مکتب تفکیک نخستین بار توسط محمدرضا حکیمی طی مقاله‌ای با همین نام در شماره ۱۲، سال نهم کیهان فرهنگی، در اسفند ۱۳۷۱ معرفی شد و شهرت یافت. پس از آن و در سال ۱۳۷۵ وی کتابی با همین نام منتشر کرد و در آن به تفسیر دیدگاه‌های این مکتب و معرفی بنیان‌گذاران آن پرداخت. در گفتگویی با حجت الاسلام والمسلمین محسن غرویان، از اساتید حوزه و عضو هیئت علمی جامعة المصطفی (ص) العالمية ریشه‌های فکری این مکتب مورد بررسی قرار گرفت که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

*مکتب تفکیک ریشه در چه آراییی دارد؟

مکتب تفکیک به عنوان یک رأی مطرح است. می‌توانیم مکتب تفکیک را نوعی گرایش بدانیم که شبیه گرایش‌های مذهبی و کلامی گذشته است، مثلاً گرایش اهل حدیث، گرایش اخباری گری، گرایش ظاهریه و گرایش اشعری گری؛ که در واقع اینها نوعی مشابه‌های مکتب تفکیک هستند.

در حال حاضر مکتب تفکیک در حد افراطی که برخی مطرح می‌کنند به نظرم نوعی تفکر وهابیت شیعی (در حوزه تشیع) است یعنی کلماتی که توسط بعضی‌ها در مکتب تفکیک بیان می‌شود، شباهتهایی با این فرقه‌ها و گرایشهایی که اشاره کردم دارد.

البته این گرایشها مشترکات و اختلافاتی دارند. عمده محور مشترک در این گرایشها این است که استفاده از عقل را در معارف دینی و در تفسیر آیات قرآن و تفسیر احادیث و اخبار رد می‌کنند و بهایی به تحلیلهای عقلی نمی‌دهند و بیشتر توجه‌شان به ظواهر الفاظ و کلمات قرآن و حدیث است و به همین حد اکتفا می‌کنند و در واقع تحلیل و موشکافی عقلانی در کتاب و سنت را حرام و ممنوع می‌دانند.

*تفاوت بین نوتفکیکی‌ها و تفکیکی‌ها در چیست؟

مرز مشخصی بین نوتفکیکیها و تفکیکیها در ذهنم نیست، اگر منظور شما را بهتر بدانم و مصادیق را بیان کنید بهتر می‌توان به سؤال شما پاسخ داد.

*منظور تفکیکی‌های نسل اول با تفکیکی‌های دوران معاصر است، آیا اختلاف رأی دارند و یا همان حرفهای اسلاف خود را تکرار می‌کنند؟

به نظرم البته این تقسیم‌بندی‌ها خیلی تقسیم‌بندی‌های دقیقی نیست که مثلاً بتوان گفت تفکیک‌های سنتی و تفکیکی‌های نو. به هر حال حرف عمده اینها همان است که عرض کردم. مکتب تفکیک از زمان میرزا مهدی اصفهانی شروع شد که همزمان با سیدعلی آقا قاضی طباطبایی (استاد علامه طباطبایی) بود که در نجف فلسفه و عرفان می‌گفتند، میرزا مهدی اصفهانی با ایشان در بحث فلسفه و عرفان مخالف بود. میرزا مهدی مدعی شد که مکاشفه‌ای برایش اتفاق افتاد و مطلب #171؛ طلب المعارف من غیر طریقتنا اهل البیت مساوق لایکارنا را شنید و براین اساس مدعی شد که مسیر به معارف دینی و اهل بیت فلسفه و تعقل و عرفان نیست و مدعی شد که فلسفه و عرفان اصلاً از علوم اسلامی و دینی نیست و از یونان باستان وارد جهان اسلام شده است و ...

شاگردان میرزا مهدی اصفهانی مانند شیخ محمود حلبی، شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی و میرزا جواد آقا تهرانی و امثال اینها هم بزرگ شده همان افکار و اندیشه‌های میرزا مهدی بودند و هر کدامی به نحوی همان تفکر را مطرح کردند که اکنون از آنها آقای سیدان در مشهد و محمدرضا حکیمی در تهران هستند و بسیاری از شاگردان میرزا مهدی هم به رحمت خدا رفتند.

به هر حال حاصل حرف اینها همین است که ما فقط باید به قرآن و حدیث بپردازیم و دین را از طریق کتاب و سنت بفهمیم، البته کسی منکر این حرف نیست، البته می توان گفت طلبه های مبتدی هم پیدا شدند و مدعی این شدند که حتی میرزا مهدی اصفهانی و شیخ محمود حلبی و شیخ هاشم قزوینی و ... همه شاگردان بلافصل میرزا مهدی هم اشتباه کردند و اینها تفکیکی حقیقی نیستند ولی در این حرفهایی این طلبه های جدید به عنوان پیروان مکتب تفکیک دارند مطرح می کنند من حرف حساب شده ای نمی بینم و اینها را ناشی از جهل و عدم معرفت می بینم. یعنی فکر می کنم این یک غرض ورزی با دانش ورزی و علم ورزی است و حرف تفکیک همان حرفی است میرزا مهدی و شاگردانش گفته اند و دیگر حرف جدیدی در این زمینه نیامده است.

شاید بتوان اینها را به اصطلاح و تعبیر خودشان نوتفکیکی دانست، اما به نظرم فقط کلمه نو را به کار می برند و به دنبال اغراض دیگری هستند نه اینکه به دنبال حرف تازه و جدیدی باشند و مطلب جدیدی آورده باشند، لذا به نظرم این حرفها چندان ارزش علمی ندارد. حرفهای پخته تفکیک را همان میرزا مهدی و دیگر شاگردانش در آثارشان و کتابهایشان آوردند. بعد از آنها حرف مهم دیگری زده نشده است. حرفهای قابل اعتنای مکتب تفکیک همین حرفهای آقای حکیمی است که در مکتب تفکیک و سایر مقالات آوردند، بعد از اینها حرف قابل توجهی ندیدم.

متأسفانه حتی همان بزرگان مکتب تفکیک نشان می دهد چون از اول تصمیم گرفتند که فلسفه و عرفان را بکوبند لذا درسش را نخواندند و این هم به نظر ما روش درستی نیست. یعنی باید اول فلسفه و عرفان را خواند و از استاد فرا گرفت و به مراد حقیقی فیلسوفان و عارفان برسد بعد آنها را نقد و بررسی کند، اما متأسفانه بعضیها استاد ندیده و کتاب ندیده، ردیه نویس شدند و این یک مصیبت بزرگی در حوزه های علمیه است.

*آیا غزالی و دیگر منتقدان فلسفه را می توان جزو مکتب تفکیک طبقه بندی کرد یا اینها جزو گروه دیگری بودند؟

تفکیک هم مراتبی دارد و هر کسی در مرتبه ای قرار می گیرد. غزالی با نگارش «#تهافت الفلاسفه» می خواست بگوید که حرف فلاسفه اشکال یا تناقض دارد و یا روشن نیست. هر کسی که نقدی بر فلسفه و عرفان داشت را می توانیم به معنای وسیع کلمه تفکیکی بدانیم ولی معنای خاص تفکیک این است که کتاب و حدیث آری و عقل نه! اگر کسی این چنین گفت این تفکیکی به معنای خاص است، لذا خود فیلسوفان هم تفکیکی می شوند، کسانی که از فلسفه و عرفان دفاع می کنند در بعضی از جاها تفکیکی تر از تفکیکی های مصطلح هستند. خود ملاصدرا که فیلسوف و حکیم و اهل عرفان و فلسفه است می گوید من فلسفه ای را مطرح می کنم که مخالف با کتاب و سنت نیست یعنی عقلی را که من مطرح می کنم با شرع و محکومات نقلی مخالفتی ندارد. بنابراین خود ملاصدرا هم تفکیکی است، ولی تفکیکی مصطلح کسی است که اصلاً بهایی به عقل و استدلال عقلی و فلسفه و عرفان نمی دهد و می گوید: هیچ حرف حقی در کتابهای فلسفی وجود ندارد. این فلسفه اصلاً اسلامی نیست ما در اسلام فلسفه و عرفان نداریم. اینها آن تفکیکی به معنای خاص کلمه هستند.

*در قبال آیاتی که انسان را به تعقل دعوت می کند، چه پاسخی می دهند؟

اینها را باید از خودشان پرسید، سؤال ما هم همین است. علاوه بر آیاتی که در قرآن انسان را به تعقل وامی دارد کلمات و کلید واژه هایی در قرآن و حدیث داریم که جز با فلسفه خواندن قابل فهم نیست مثلاً معنای صمد و احد چیست؟ احد با واحد چه فرقی دارد؟ جواب اینها را در فقه می خوانیم؟! در اصول می خوانیم؟! اینها فقط در فلسفه بحث شده است. بنابراین بسیاری از مباحث فلسفه اسلامی در واقع تفسیر واژه های قرآن و حدیث است. مثل بحث احدیت، صمدیت، واحدیت خداوند، بحث حدوث و قدم، بحث تقدم و تأخر و ... اینها تا حل نشود نمی توانیم قرآن را بفهمیم.

وقتی در قرآن می خوانیم «#هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (آیه 4 سوره حدید) معیت چه معیتی است؟، تفکیکی ها در این مورد یک کلمه حرف حساب ندارند، کسانی که بحث عمیق و دقیق در اقسام معیت را مطرح کردند، فیلسوفان مسلمان بودند که این بحثها را باز کردند و شکافتند. اما صرف اینکه ما در روز هزار بار بگوئیم «#هُوَ مَعَكُمْ» اما نفهمیم «#مَعَكُمْ» معنایش چیست چه فایده ای دارد؟!

سؤال ما از این تفکیکی ها همین است که این کلمات پیچیده که در قرآن و روایات آمده را چه کسی باید توضیح دهد. اینها را فلاسفه اسلامی مانند ملاصدرا بیان کردند و اینها وارد تفسیر قرآن و احادیث شدند و آنها را شکافتند. بنابراین فلسفه اسلامی در کنار تفسیر است، خادم تفسیر قرآن و احادیث است. اینها اصلاً با هم جدایی ندارند.

*در پاسخ به سؤال اول در این ارتباط توضیح دادید، اما بیشتر توضیح دهید که چه نسبتی میان تفکیکی ها با آرای اشاعره و اخباریون وجود دارد؟

امثال ابوالحسن اشعری و حسن بصری که از بزرگان اشاعره بودند هم منکر ارزش عقل بودند و حُسن و قبح عقلی را انکار می کردند و معتقد به ظواهر بودند و در بسیاری از بحث آیات و روایات و کلید واژه ها قائل به توقف می شدند، می گفتند ما اینها را نمی فهمیم و باید توقف کنیم و هیچ سخنی نگوئیم. خیلی از تفکیکیها هم این حرفها را می زنند، می گویند در معاد جسمانی یا معاد روحانی، در جسم مثالی، جسم عنصری، جسم عقلی باید سکوت و توقف کنیم، حرف نزنیم چون نمی فهمیم، چون عقل سر در نمی آورد. باید به ظاهر اینها بسنده کنیم.

احمد حنبل هم همین حرفها را می زند، می گفت: خداوند گوش و چشم و دست و پا و صندلی و تحت حکومت، فرش و کرسی و ... دارد چون در ظاهر قرآن اینها آمده و ما هیچ چیزی از اینها نمی فهمیم جز معنای ظاهر. در مورد آیه 171#& وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (آیه 22 سوره فجر) می گفت: خداوند در روز قیامت همانند فرمانده ارتش که از نیروهایش سان می بیند از ملائکه سان می بیند حرفهای خیلی سطحی و قشری می زند، تفکیکی ها همین حرفها را می زنند. به نظر ما ریشه این حرفها در گرایش هایی مانند اشعری گری و اخباری گری و توقف در ظواهر الفاظ و کلمات آیات و روایات است.